

چرا مسیح انسان شد؟

مالکو استیر

در این ایام عید میلاد، فرصت خوبی است که کمی درباره آمدن مسیح به این جهان تفکر کنیم. وقتی به یاد می آوریم که مسیح از ازل وجود داشته، و همه چیز به وسیله او هستی یافته، این سؤال پیش می آید که آیا واقعاً لازم بود که پسر خدا جلال آسمان را ترک کند، لباس بشری بپوشد و به صورت یک انسان ظاهر شود؟

یوحنا رسول به این سؤال جواب می دهد. او در اولین رساله خود پنج دلیل می آورد تا نشان دهد که چرا مسیح به صورت انسان ظاهر شد. البته قبل از هر چیز، در این رساله مشاهده می کنیم که یوحنا می خواهد روی این موضوع تأکید نماید که مسیح واقعاً به صورت جسم ظاهر شد. در آن زمان اشخاصی بودند که این حقیقت را رد می کردند و می گفتند که مسیح فقط با روح آشکار شد و نه با جسم. بنابراین، یوحنا در فصل چهارم، آیات ۱ تا ۳ به این موضوع اشاره می کند. نباید فراموش کنیم که مسیحیت مبتنی بر حقایق تاریخی است و اگر کسی می توانست خلاف این را ثابت کند، مسیحیت از بین می رفت. به همین دلیل، همه رسولان به این موضوع بسیار اهمیت می دهند.

برای نمونه پطرس می نویسد: «وقتی ما درباره قدرت خداوند ما عیسی مسیح و آمدن او سخن گفتیم، به افسانه‌هایی که با مهارت ساخته شده‌اند متوسل نشدیم، زیرا ما با چشمان خود بزرگی ملکوت او را دیده‌ایم» (دوم پطرس ۱:۱۶). یوحنا نیز این حقیقت را تأیید می کند و در قسمت اول رساله‌اش می فرماید که ما او را شنیدیم و دیدیم و لمس کردیم. بله، همان کلمه که خود خدا بود، واقعاً شکل انسان به خود گرفت و در میان ما ساکن گردید (یوحنا ۱:۱ و ۱۴). اما چرا؟

۱ – مسیح ظاهر شد تا گناهان بشر را از میان بردارد (۵:۳)

به همین جهت اولین باری که یحیی مسیح را دید، فرمود: «نگاه کنید! این است آن بره خدا که گناه جهان را برمی دارد» (یوحنا ۱:۲۹). یوحنا نیز در رساله‌اش این موضوع را تأیید می کند و می فرماید: «محبتی که من از آن سخن می گویم، محبت ما نسبت به خدا

نیست، بلکه محبت خدا نسبت به ماست – محبتی که باعث شد او پسر خود را به‌عنوان کفاره گناهان ما به جهان بفرستد» (اول یوحنا ۴:۱۰).

خدا را شکر که در مسیحیت، پایه و اساسی برای آموزش گناهان وجود دارد که همان صلیب مسیح است. در صلیب است که متوجه زشتی گناه می‌شویم و پی می‌بریم که با چه قیمتی خریده شده‌ایم. بنابراین یوحنا می‌فرماید: «این را به شما می‌نویسم که گناه نکنید» (۱:۲). هدف ما نیز باید همین باشد! اما باز هم خدا را شکر که «اگر کسی مرتکب گناهی شود در پیشگاه خدای پدر کسی را داریم که برای ما شفاعت می‌کند» (۲:۲ و ۱و۲) و «اگر ما به گناهان خود اعتراف نماییم... او گناهان ما را می‌آمرزد» (۹:۱).

۲ – مسیح ظاهر شد تا کار شیطان را نابود سازد (۸:۳)

مسیح تأیید می‌کند که شیطان قاتل و دروغگو است. او فرمود: «دزد می‌آید تا بدزدد، بکشد و نابود سازد، من آمده‌ام تا آدمیان حیات یابند و آن را به‌طور کامل داشته باشند» (یوحنا ۸:۴۴ ، ۱۰:۱۰). مردم زیر کنترل روح شیطان بسر می‌برند و همانطور که یوحنا می‌گوید: «تمام دنیا تحت تسلط شیطان است» (۱۹:۵). ولی خدا می‌خواهد ما را از چنگ نیرومند ظلمت برهاند و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل سازد (کولسیان ۱:۱۳).

خدا را شکر که آزادی واقعی از تمام اسارت‌ها و ترس‌ها در مسیح پیدا می‌شود. «مسیح انسان گردید تا به‌وسیله مرگ خود ابلیس را که بر مرگ قدرت دارد، نابود سازد و آن کسانی را که به سبب ترس از مرگ تمام عمر در بردگی بسر برده‌اند، آزاد سازد» (عبرانیان ۲:۱۴ و ۱۵).

۳ – مسیح ظاهر شد تا به‌وسیله او حیات بیابیم (۹:۴)

چقدر باید خدا را شکر کنیم برای اطمینان از دریافت حیات؛ نه فقط حیات روحانی در این زندگی، بلکه حیات جاودانی در ابدیت. یوحنا می‌فرماید: «این نامه را نوشتم تا شما که به نام پسر خدا ایمان دارید، یقین بدانید که حیات جاودانی دارید» (۱۱:۵-۱۳).

اطمینان از دریافت حیات ارزش زیادی دارد زیرا بسیاری از مردم در جستجوی آن هستند. شخصی را می‌شناسم که الآن تمام وقت خود را به خدمت خداوند سپرده است؛ او

قبلاً در مذهب خود بسیار متعصب بود و همیشه به مسیحیت حمله می‌کرد. آخر خودش به مسیح ایمان آورد و وقتی می‌خواست شهادت خود را بنویسد، این عنوان را برای کتاب خود انتخاب کرد: "در جستجوی اطمینان". او در این کتابچه، اعتراف می‌کند که در طول سال‌های درازی که از مذهب خود دفاع می‌کرده و دیگران را مورد حمله قرار می‌داده، هیچ اطمینانی از حیات جاودانی نداشته است. انسان مرده به حیات احتیاج دارد و خدا را شکر که مسیح ظاهر شد تا ما به وسیله او حیات داشته باشیم.

۴- مسیح ظاهر شد تا نجات‌دهنده عالم باشد (۱۴:۴)

اصطلاح "نجات‌دهنده عالم" تأیید می‌کند که پیغام مسیح مخصوص همه، در هر زمان می‌باشد. به همین جهت، از ابتدای زندگی مسیح بر روی زمین، برای بسیاری آشکار شده بود که او باید "نجات‌دهنده جهان" باشد. بارها به‌خصوص در قسمت اول انجیل لوقا، به این اصطلاح برخورد می‌کنیم. مثلاً مریم می‌گوید: «روح من در نجات‌دهنده من، خدا، شادی می‌کند» (۴۶:۱)، زکریا می‌گوید: «از خاندان بنده خود داود، رهاننده نیرومندی برافراشته است (۶۹:۱)... که با آموزش گناهانشان رستگار می‌شوند» (۷۷:۱)، فرشته خداوند می‌گوید: «امروز... نجات‌دهنده‌ای برای شما به دنیا آمده است» (۱۱:۲)، شمعون می‌گوید: «چشمانم نجات تو را دیده است» (۳۰:۲) - همان عیسی که قوم خودش را از گناهانشان رهایی خواهد داد (متی ۲۱:۱).

اشکال انسان چیست؟ بعضی‌ها ادعا می‌کنند که اشکال انسان فقط نادانی اوست و از طریق مکاشفه خدا به وسیله پیامبران، نادانی او برطرف می‌شود. اما در حقیقت، اشکال انسان خیلی عمیق‌تر از اینهاست. می‌شود گفت که اشکال انسان، ناتوانی اوست. مشکل انسان هرگز بی‌اطلاعی از آنچه باید بکند نیست، بلکه فقدان نیروی لازم جهت انجام این وظیفه او را درمانده ساخته است. پس سؤال این است که چه کسی می‌تواند انسان را که در چاه گناه افتاده است، در بیاورد؟ به همین دلیل، در وهله اول، ما به یک نجات‌دهنده نیاز داریم، نه به یک معلم؛ و تنها منجی عالم، عیسی مسیح است. «در هیچ کس دیگر رستگاری نیست و در زیر آسمان هیچ نامی جز نام عیسی به مردم عطا نشده است تا به وسیله آن نجات یابیم» (اعمال رسولان ۱۲:۴).

۵- مسیح ظاهر شد تا خدای حقیقی را به ما بشناساند (۲۰:۵)

در انجیل یوحنا ظاهراً تناقضی وجود دارد، زیرا در ۱۸:۱ می‌خوانیم: «کسی هرگز خدا را ندیده است» و در ۸:۱۴ مسیح به شاگردانش می‌فرماید: «شما او را دیده‌اید». ما خدا را شکر می‌کنیم که با دیدن عیسی مسیح که صورت خدای نادیده است، گویی خود خدا را می‌بینیم و در نتیجه، می‌توانیم او را بشناسیم. همانطوری که مسیح می‌فرماید: «این است حیات جاودان که آنها تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده‌توست، بشناسند» (یوحنا ۱۷:۳). این شناخت هم به زندگی مسیح مربوط است و هم به مرگ او. مسیح به‌وسیله‌ یک زندگی انسانی، خدا را به ما نشان می‌دهد و به‌وسیله‌ یک مرگ فداکارانه، ما را با خدا آشتی می‌دهد. آیا برای ما افتخاری بزرگتر از این وجود دارد که فرزندان روحانی خدا بشویم و بدانیم خدای متعال، پدر پر محبت ماست؟ به همین دلیل خدا از روی محبتش مسیح را فرستاد تا ما بتوانیم او را بشناسیم و با او در تماس باشیم.

ولی واقعاً لازم است که ما شخصاً عیسی مسیح را به‌عنوان نجات‌دهنده‌ خود بپذیریم. اگر نه، تجسم خدا از طریق مسیح هیچ سودی عاید ما نمی‌گرداند.

اگر عیسی هزاران بار دیگر، به‌دنیا زندگانی گیرد از سر،

کند روشن ز نو دنیای ما را، شفا بخشد همه مرضای ما را،

به‌خود خواند همه زحمتکشان را، ببخشد زندگانی مردگان را،

نمایاند به انسان راه چاره، شود مصلوب و برخیزد دوباره،

ولی در قلب ما وارد نگردد، سراسر جمله کارش هیچ ارزش!

(ح. ب. دهقانی تفتی)